مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

پیرنامه‌های ماوراءالنهر و سیر مقامات‌نویسی طریقت خواجگان در قرون ششم تا هشتم هجری قمری

مریم حسینی*

مریم رجبی‌نیا**

چکیده

در قرون ششم تا هشتم، در خطهٔ ماوراءالنهر، پنج پیرنامه به زبان فارسی تألیف شده است و هر پنج پیری که دربارهٔ احوال آنها کتاب نوشته‌اند در گروه خواجگان قرار دارند. این آثار عبارت‌اند از *رسالهٔ صاحبیه*، *مقامات عبدالخالق غجدوانی*، *مقامات عارف ریوگری*، *انیس‌الطالبین و عدةالسالکین*، و *مقامات حضرت خواجهٔ نقشبند*. در این مقاله کوشش شده تا ویژگی‌ها، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های مؤلفان و سیر تحول این آثار بررسی شود. پس از بررسی شیوهٔ پیرنامه‌نویسی مؤلفان و بیان ویژگی‌های آثار، مشخص شد پیرنامه‌های ماوراءالنهر وجوه اشتراک زیادی با یکدیگر دارند. تمام پیرنامه‌های ماوراءالنهر به زبان فارسی نگاشته شده‌اند، درحالی‌که در میان پیرنامه‌های خطهٔ فارس و خراسان، به‌ویژه آثار فارس، پیرنامه‌های بسیاری به زبان عربی دیده می‌شود. با توجه به شباهت‌های فراوان *مقامات غجدوانی* و مقامات خواجه یوسف همدانی به *رسالهٔ صاحبیه* این احتمال وجود دارد که پیرنامه‌نویسان متأخر از نگاشتهٔ عبدالخالق غجدوانی دربارهٔ ابویوسف همدانی تأثیر پذیرفته باشند. برخلاف پیرنامه‌های سرزمین‌هایی مانند فارس و خراسان، که نویسندگان آن از شواهد شعری به دو زبان فارسی و عربی استفاده کرده‌اند، تمام ابیاتی که در پیرنامه‌های بخارا آمده به زبان فارسی است. در بیشتر پیرنامه‌های این سرزمین از زنان یاد شده و در آنها زن از جایگاهی والا برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: پیرنامه، عارفان ماوراءالنهر، طریقت خواجگان، قرن ششم تا هشتم هجری قمری.

---

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء (س) (نویسندهٔ مسئول) drhoseini@alzahra.ac.ir

** دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س) m.rajabinia@alzahra.ac.ir

---

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۸

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۹۷-۱۱۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

Hagiographies in Transoxiana and the Process of Writing Khajegans'Doctrinein the Sixth to Eighth Centuries A.H.

Maryam Hosseini*
Maryam Rajabinia**

Abstract
In the sixth to eighth centuries A.H. five hagiographies were written in Persian in the Transoxiana region, and all five Pirs (i.e. Saints) who were written books about are in the group of Khajegans. These works include the treatise of Sahibiyeh, the Maghamat of Abdul Khaliq Ghojdovani, the Maghamat of ArefRivgari, Anis Al-Talebin and Eddat Al-Salekin, and the Maghamat of Hazrat Khaja Naqshband.In this article, an attempt has been made to examine the characteristics and influences of the authors and the evolution of these works.After examining the authors'writing method and expressing the characteristics of the works, it was determined that these works have much in common.All the Transoxiana hagiographies were written in Persian, while among the hagiographies of the Fars and Khorasan regions, especially the Fars works, there are many hagiographies in Arabic.Considering the many similarities between the Maghamat of Ghojdovani and the Maghamat of Khajeh Yousef Hamedaniwith the treatise of Sahibiyeh, it is possible that the later hagiographers were influenced byAbdol-Khaliq Ghojdovani's writings about Abu Yusuf Hamedani.Unlike the hagiographies of lands such as Fars and Khorasan, whose authors have used poems in both Persian and Arabic, all the verses in the hagiographies of Bukhara are in Persian. In most of the hagiographies of this land women arementioned and they have a high position.

Keywords: Hagiography, Transoxiana's Mystics, Khajegans' Doctrine,Sixth to Eighth Centuries A.H.

* Professor in Persian Language and Literature at Alzahra University, (Corresponding Author) *drhoseini@alzahra.ac.ir*

** PhD in Persian Languge and Literatuer at Alzahra University, *m.rajabinia@alzahra.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

۱. مقدمه

۱. ۱. بیان مسئله

اگر تذکره‌ها را به دو گروه عمومی و فردی تقسیم کنیم، پیرنامه‌ها یا کتاب‌های مقامات یا سیرهٔ مشایخ در گروه دوم جای می‌گیرند. تفاوت تذکره‌های عرفانی فردی مانند *اسرارالتوحید* با تذکره‌های عرفانی عمومی مانند *طبقات‌الصوفیه* در این است که به‌جای معرفی عرفای مختلف به‌ترتیب زمانی، اقلیمی، موضوعی و...، تنها به بیان احوال و اقوال یک عارف پرداخته می‌شود و بیشتر بر ریاضت‌ها و کرامت‌های او تأکید می‌گردد. *رسالهٔ صاحبیه* (قرن ششم هجری قمری)، *مقامات عبدالخالق غجدوانی* (تاریخ تألیف نامعلوم- احتمالاً قرن هفتم)، *مقامات عارف ریوگری* (تاریخ تألیف نامعلوم- احتمالاً قرن هفتم)، *انیس‌الطالبین و عدةالسالکین* (قرن هشتم هجری قمری) و *مقامات حضرت خواجهٔ نقشبند* (۷۱۸-۷۹۱ ه.ق) را نیز باید در گروه تذکره‌های فردی قرارداد. در این مقاله، حوزهٔ مطالعه پنج تذکرهٔ فردی یا سیرت‌نامه است که در اینجا به‌جای عنوان مقامات یا سیرت‌نامه از تعبیر «پیرنامه» برای تمام آنها استفاده شده است. با توجه به طولانی‌بودن و تکرار فراوان عنوان آثار یادشده، در متن مقاله از این آثار با نام‌های کوتاه سخن گفته خواهد شد. مطالب پیرنامه‌ها از حیث صوری شباهت زیادی با یکدیگر دارند و بیشتر آنها دربردارندهٔ بخش‌هایی چون شرح دورهٔ کودکی، آغاز سلوک، ریاضت‌ها، کرامت‌ها و سخنان شیخ، حکایاتی که دربارهٔ او نقل شده است، حالت‌های او در اواخر زندگی، و هنگام مرگ است.

از ویژگی‌های کلی کتاب‌های مقامات یا سیرهٔ مشایخ این است که بر بیان ریاضت‌ها، کرامات، احوال و اقوال مشایخ و حکایات مربوط به آنان تأکید و به‌نقل کرامات و خوارق‌عادات توجه خاص کرده‌اند. نثر این کتاب‌ها از نوع نثرهای تبلیغی متصوفه است و مخاطب آنان بیشتر عوام مردم‌اند (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۷۲)؛ بنابراین، نثر این کتاب‌ها ساده و خالی از تکلف است. سبک نگارش پیرنامه‌های ماوراءالنهر نیز ساده و نزدیک به نثر بینابین است که نوع تکامل‌یافتهٔ نثر ساده و متأثر از نثر عربی است. ویژگی‌هایی مانند تقلید از نثر تازی، شواهد شعری، آیه و حدیث و نیز جملات و عبارات عربی در دیباچه، نثر این رساله‌ها را به نثر بینابین نزدیک می‌کند که البته به‌عقیدهٔ شمیسا نثر بینابین را هم باید نثر مرسل به‌شمار آورد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

ابن‌حوقل در قرن چهارم هجری در *صورة‌الأرض* توصیفی شیوا از ماوراءالنهر دارد؛ سرزمینی پرنعمت و برکت به مرکزیت بخارا که مردمی نیک با هدفی مقدس دارد (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۹۳، ۲۱۰) که قرن‌ها بعد به سرزمین خواجگان تبدیل شد. زبان اهالی بخارا سغدی است و به زبان دری نیز سخن می‌گویند (همان، ۲۱۷). اصطخری نیز در *مسالک و ممالک* همانند ابن‌حوقل چنین توصیف‌هایی از شهرهای ماوراءالنهر دارد. او مردم این سرزمین‌ها را با صفاتی چون مروت و بخشندگی و مهمان‌داری توصیف می‌کند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۲۸). این توصیفات از کرم و بخشندگی مردم این سرزمین، استعداد این خطه را برای رشد و کمال فرهنگ کرامتی صوفی نشان می‌دهد.

۱. ۲. هدف پژوهش

در این مقاله، تلاش شده است تا سیمای عارفان و مؤلفان این آثار و نیز ارتباط پیرنامه‌نویسان با پیر آشکار شود و با مقایسهٔ تطبیقی سبک نگارش، کاربرد شعر شاعران گوناگون در سیره‌ها، باب‌های مشترک، عقاید و مضامین مشترک، جایگاه زنان، کرامات و دیگر ویژگی‌های موجود در پیرنامه‌ها ارتباط این آثار با یکدیگر روشن شود.

۱. ۳. پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ ویژگی‌های پیرنامه‌های خطهٔ ماوراءالنهر، سیر تحول آنها و شیوهٔ پیرنامه‌نویسی این سرزمین پژوهشی مستقل انجام نشده است. در این مقاله تلاش می‌شود تا مشایخ مورد بحث و نویسندگان پیرنامه‌ها و ویژگی‌های این آثار معرفی شوند. سپس، پیرنامه‌های مربوط به یک پیر و پس از آن تمام پیرنامه‌های ماوراءالنهر مقایسه و تحلیل می‌شوند.

۲. مبانی نظری

تصوف در ماوراءالنهر

تصوف در ماوراءالنهر با وجود وجوه مشترک با تصوف خراسان، به‌دلیل موقعیت فرهنگی آسیای مرکزی، ویژگی‌هایی متفاوت نیز دارد؛ مانند تأثیر بسیار آیین بودا بر آن. بخارا یکی از مهم‌ترین مراکز تصوف ماوراءالنهر بود. برخی صوفیان ادعا کرده‌اند که خضر را آنجا دیده‌اند و از جانب او عهده‌دار تبلیغ تصوف در آن شهر شده‌اند (منفرد، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶). تا پیش از سدهٔ هشتم، گرایش به تصوف به شکل‌های گوناگون وجود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

داشت، ولی پس از این قرن سلسله‌های صوفیانه در این خطه روی کار آمدند که نخستین و مهم‌ترین آنها نقشبندیه بود (همان، ۵۷).

سلسلهٔ خواجگان در اصل از طیفوریه‌اند و خرقهٔ آنها به ابوعلی فارمدی می‌رسد. سلسله‌های منسوب به طیفوریه با نام‌های صدیقیه، نقشبندیه، احراریه، مجددیه، جویباری و خواجگان معروف بوده‌اند (سیدین، ۱۳۸۷: ۱۴۶). بهاءالدین نقشبند (۷۱۸-۷۹۱ هـ .ق) را باید مجدّد و مصلح طریقهٔ خواجگان و بنیان‌گذار سلسلهٔ نقشبندیه دانست که سلسلهٔ خرقه‌اش، از طریق سیدامیر کلال‌بن‌حمزه، محمد بابای سماسی، علی عزیزان رامتینی، محمود ابوالخیر انجیر فغنوی، محمدعارف ریوگری و عبدالخالق غجدوانی به ابویعقوب یوسف همدانی می‌رسد (شمس، ۱۳۹۴: ۲۳۷-۲۵۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۶۱).

طریقهٔ خواجگان حاصل جریانی سنت‌گرا در حوزهٔ تصوف شرق و نشئت‌گرفته از افکار مشایخی چون ابوعلی فارمدی و خواجه یوسف همدانی است. عبدالخالق غجدوانی خلیفهٔ چهارم خواجه یوسف همدانی و زمینه‌ساز شکل‌گیری طریقت خواجگان بود. از آن زمان به بعد، بخارا مرکز تعلیمی برای سلسله‌ای به نام خواجگان بود که در برهه‌ای از تاریخ خود بنابر فعالیت مشایخی مانند بهاءالدین نقشبند و خواجه عبیدالله احرار به نقشبندیه و احراریه نیز شهرت یافت (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۰۷، ۴۹۷). این سلسله، که مدت‌ها میان خواجگان به پیروی از شریعت و رعایت ظواهر سنت اصرار داشت، بعد از بهاءالدین با توحید وحدت وجودی ابن‌عربی همراه شد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۶۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۲۰۸، ۲۱۱). امام ربانی، شیخ احمد سرهندی، این طریقت را با طریقهٔ سهروردیه، چشتی، چادری و ستاری تلفیق کرد و آن را با عنوان طریقهٔ مجددی در هند رواج داد (همان، ۲۱۳).

نقشبندیه طریقتی میانه‌رو و معتدل و منسوب به خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی است که در فاصلهٔ زمانی میان زوال ایلخانیان و روی‌کارآمدن تیموریان ظهور کرد و در دورهٔ تیموری رواج یافت. این طریقت، افزون‌بر نام نقشبندی، با نام خواجگان نیز خوانده می‌شود. نمی‌توان بهاءالدین را بنیان‌گذار طریقت نقشبندیه دانست؛ زیرا نقشبندیه درحقیقت دنبالهٔ طریقت خواجگان است، طریقتی که خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ هـ .ق) بنیاد نهاد و خواجه عبدالخالق غجدوانی (درگذشته به ۵۷۵ هـ .ق) در ماوراءالنهر رواجش داد. عبدالخالق پیرو شریعت بود و پیروانش را به رعایت موازین شرع فرامی‌خواند. در روایت‌های نقشبندیان از این دو عارف با عنوان‌های خواجهٔ کلان و خواجهٔ بزرگ یاد شده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

است. بهاءالدین، که از سلسلهٔ جانشینان خواجه عبدالخالق و از مریدان خواجه محمد بابا سماسی، از مشایخ طریقت خواجگان، بود، طریقت خواجگان را در بخارا احیا کرد و به‌این‌ترتیب طریقت نقشبندی ـآمیزه‌ای از تعالیم خواجگان و بخارایی‌ـ ایجاد شد. پیروی از سنت شریعت و دوری از بدعت اساس این طریقت است. در آن نه خلوت است نه عزلت و نه سماع (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۲). سلسلهٔ مشایخی که بهاءالدین به آنان منسوب است، به سلسلهٔ «خواجگان» شهرت داشت، اما پس از بهاءالدین این سلسله به «نقشبندیه» مشهور شد که اهمیت شخصیت و تعالیم او را در شکل‌دادن به این طریقه نشان می‌دهد.

نقشبندیان به حکومت وفادار بودند (اُرتایلی، ۱۳۸۹: ۱۲۱) و میانه‌روی و پای‌بندی آنها به شریعت باعث شد که بسیاری از عالمان دین به این طریقه گرایش پیدا کنند. اعتقاد و احترام سلاطین تیموری و امرای آنها به صوفیان باعث رواج این طریقت در قرن نهم هجری قمری شد (بخاری، ۱۳۷۱: ۱۴؛ واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۲). اما پس از تیموریان، که تصوف اسلامی درگیر اختلاف مذاهب شد، از فعالیت این طریقت در ایران، که از سلسله‌های سنی به‌شمار می‌رفت، جلوگیری شد و گروهی از نقشبندیان به کشورهای عربی و شبه‌قارهٔ هند کوچ کردند. بسیاری از سلاطین هند به این طریقت منسوب بودند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۸۳).

میان آداب سلوک خواجگان و نقشبندیه شباهت‌های بسیاری وجود دارد. سلوک خواجگان هشت اصل مهم دارد که عبارت‌اند از: ۱. هوش در دم؛ حفظ هر نَفَس از غفلت و آگاهی طالب در همهٔ آفاق و انفاس ۲. نظر بر قدم؛ لحظه‌ای از یاد خدا غافل‌نشدن و تمرکز بر درون ۳. سفر در وطن؛ سیر و سیاحت در طبیعت خویش و آگاهی از صفات خویش و گذر از صفات بشری و رسیدن به صفات ملکی ۴. خلوت در انجمن؛ زندگی میان مردم و در باطن بودن با خدای خود ۵. یادکرد (ذکر خفی)؛ مشغول‌بودن به ذکر زبانی و قلبی ۶. بازگشت؛ رجوع به‌سوی خداوند در هنگام ذکرگویی و خدا را مقصود و رضای او را مطلوب دانستن ۷. نگاهداشت؛ مراقبت سالک بر اینکه خاطرش از یاد خدا متوجه دیگری نشود ۸. یادداشت؛ رسوخ نگاهداشت در دل و جان سالک و دوام آگاهی به حق بدون نیاز به کلمات. اعتراف به گناه نیز از آداب دیگر این سلسله است (کریمی زنجانی‌اصل، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۴؛ ثبوت، ۱۳۸۶: ۶۷۷-۶۸۰).

بیشتر پیروان نقشبندیه از اهل تسنن و برخی هم شیعهٔ امامیه بودند. نقشبندیه به کار و تجارت می‌پرداختند و هریک پیشه‌ای داشتند. مسکرات را حرام و استعمال تریاک و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

قلیان را ناپسند می‌دانستند و مانند خواجگان به رعایت موازین شرعی اهمیت می‌دادند و به ذکر خفی متمایل بودند. خواجه بهاءالدین سه اصل بر اصول خواجگان افزود و به‌این‌ترتیب نقشبندیان به هر یازده اصل پایبند شدند. این سه اصل عبارت‌اند از: ۱. وقوف زمانی؛ آگاهی سالک بر احوال خویش و پرهیز از پریشانی خاطر ۲. وقوف عددی؛ رعایت شماره‌های ذکر و رعایت عدد فرد در ذکر به‌منظور جمع خواطر متفرقه ۳. وقوف قلبی؛ آگاه‌بودن سالک از ذکر در قلب خویش و توجه قلبی به خداوند (سیدین، ۱۳۸۷: ۳۳۳-۳۳۵).

۳. بحث و تحلیل

۳. ۱. معرفی پیرانی که پیرنامه‌ها دربارهٔ ایشان نگاشته شده است

ابویعقوب یوسف همدانی

ابویعقوب یوسف همدانی (۴۴۱-۵۳۵ هق) از صوفیان و پیشوایان طریقتی بود که در دوره‌های بعد به نام خواجگان یا نقشبندیان شهرت یافت. او در بوزنجرد همدان زاده شد. اسنوی او را در شمار دانشمندان شافعی‌مذهب آورده، ولی خواجه محمد پارسا او را حنفی خوانده است. نسبت او در تصوف به شیخ عبدالله جوینی، شیخ حسن سمنانی و به‌ویژه شیخ ابوعلی فارمدی می‌رسد. در هجده‌سالگی به نظامیهٔ بغداد رفت و از ابواسحاق شیرازی فقه آموخت و در دانش به کمال رسید، ولی بعد به قصد ادامهٔ تحصیل آنجا را ترک کرد. بنابر گفتهٔ سمعانی، شیخ یوسف همدانی از دست شیخ عبدالله جوینی خرقه پوشید. او علاوه‌بر بغداد در اصفهان و آذربایجان و بخارا نیز دانش آموخت. پس از مدتی، به خراسان و ماوراءالنهر رفت و در مرو ساکن شد. شیخ برای ارشاد طالبان پیوسته میان مرو و هرات در رفت و آمد بود تا اینکه سرانجام در راه سفر از هرات به مرو درگذشت و در مرو به خاک سپرده شد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۳/۱-۱۵، مقدمه ۴۱-۴۲؛ گذشته، ۱۳۷۳: ۴۳۰-۴۳۱). عبدالخالق چهارمین خلیفه‌ای بود که بر جای او نشست (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۷۳).

خواجه عبدالخالق غجدوانی

خواجه عبدالخالق غجدوانی (م. ۶۱۷ هق)، عارف قرن ششم و از اهالی غجدوان (قریه‌ای در بخارا)، و فرزند یکی از دانشمندان بزرگ آن روزگار، عبدالجمیل، بود. در بخارا دانش آموخت. هنگام اقامت خواجه یوسف همدانی در بخارا، صحبت او را دریافت و بنابر گفتهٔ او، رسالهٔ *صاحبیه* را در سال ۶۰۰ هق. دربارهٔ احوال مرادش، یوسف همدانی، تألیف کرد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

(غجدوانی، ۱۳۳۲: ۷۶). شعر فارسی نیز می‌سرود، ولی تنها رباعیاتی از او به‌جا مانده است (نفیسی، ۱۳۳۳: ۲).

جامی دربارهٔ این عارف می‌گوید: «روش ایشان در طریقت حجت است و مقبول همهٔ فرق‌اند». پیر سبق او خواجه خضر و پیر صحبت و خرقه‌اش خواجه یوسف همدانی بود (جامی، ۱۳۹۰: ۳۸۳-۳۸۴). او خلیفهٔ چهارم از خلفای اربعهٔ خواجه یوسف همدانی و سردفتر طبقهٔ خواجگان است (واعظ کاشفی، ۱/۱۳۵۶: ۳۴-۳۶). عبدالخالق در همدان، سمرقند و بخارا زندگی کرده بود و در پایان عمر در غجدوان زیست و همانجا درگذشت (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۷۶-۷۷). داراشکوه در *سفینة‌الاولیاء* وفات او را ۵۷۵ هق نوشته و صاحب *ریاض‌العارفین* وفاتش را سال ۶۱۷ هجری قمری ذکر کرده است (هدایت، ۱۳۸۵: ۸۱۳).

خواجه عارف ریوگری

خواجه عارف ریوگری (۶۵۷ هق)، از مشایخ صوفیه در قرن هفتم هجری قمری است. جوان‌ترین خلیفهٔ عبدالخالق غجدوانی که در ریوگر، دهی در بخارا، مدفون است. سلسلهٔ نسب ارادت خواجه بهاءالدین نقشبند به او می‌رسد و رسالهٔ *عارف‌نامه* به او منسوب است (جامی، ۱۳۹۰: ۳۸۵؛ واعظ کاشفی، ۱/۱۳۵۶: ۵۸-۵۹؛ منفرد، ۱۶/۱۳۹۰: ۲۳۰).

خواجه بهاءالدین نقشبند

محمدبن‌محمد بخاری (۷۱۸-۷۹۱ ه.ق)، معروف به خواجه بهاءالدین نقشبند، عارف قرن هشتم و بنیان‌گذار طریقت نقشبندیه بود. بهاءالدین در محرم ۷۱۷ هق در قصر عارفان (قصر هندوان) از قرای بخارا به‌دنیا آمد. پدر بهاءالدین، معروف به باباصاحب سرمست، صوفی بود و پیشهٔ نقشبندی و کَمخابافی (کمخا: پارچهٔ منقش رنگارنگ) داشت. او نیز که شغل پدر را داشت به نقشبند ملقب شد. گفته‌اند که چون با اشتغال مداوم به ذکر قلبی به درجه‌ای رسید که اسم جلالهٔ الـله بر صفحهٔ دلش نقش بست، لقب نقشبند یافت. بهاءالدین در هجده‌سالگی به طریقت خواجه سماسی پیوست و پس از او تحت تربیت و ارشاد سیدامیر کُلال (متوفی به ۷۷۲هق)، خلیفهٔ خواجه سماسی، قرار گرفت. بهاءالدین، به‌گفتهٔ خود، از تربیت روحانی و شهودی خواجه عبدالخالق غُجدوانی بهره گرفت و چندی نیز نزد برخی از علما به فراگیری حدیث پرداخت. بهاءالدین حنفی و طریقت او به سنت و حفظ آداب شریعت پای‌بند بود. بهاءالدین شاگردان و مریدان نامداری داشت، مانند خلیفهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

نخستین او خواجه علاءالدین عطار (متوفی به ۸۰۲ ه.ق)، فرزندخوانده و داماد بهاءالدین خواجه محمد پارسا (متوفی به ۸۲۲ هق) و صلاح‌بن‌مبارک بخاری (متوفی به ۷۹۳ ه.ق) که در ترویج و استمرار طریقت او نقش مهمی داشتند. این عارف بزرگ در ربیع‌الاول ۷۹۱ هجری قمری در زادگاهش درگذشت.

آثار او عبارت است از: *رسالهٔ قدسیه، الاوراد البهائیه، رسالهٔ الواردات، دلیل العاشقین در تصوف، حیات‌نامه در نصایح و مواعظ* و *وجه تسمیهٔ نقشبند*. از بهاءالدین اشعاری نیز به فارسی و بیشتر در قالب رباعی باقی مانده و به‌طور پراکنده در شرح احوال او ذکر شده است (جامی، ۱۳۹۰: ۵۰۰؛ کریمی زنجانی‌اصل، ۱۳۸۳: ۷۲- ۷۴؛ ثبوت، ۱۳۸۶: ۶۷۷-۶۸۰؛ بخاری، ۱۳۷۱: ۷۹-۸۴، ۹۳، ۱۰۵، ۱۶۱، ۲۳۲؛ واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۹۵-۱۰۱، ۱۴۰-۱۴۱).

۳. ۲. معرفی پیرنامه‌نویسان

خواجه عبدالخالق غجدوانی

خواجه عبدالخالق غجدوانی (۴۹۶-۵۷۵ هق) در بخش معرفی پیران به احوال این عارف اشاره شد.

صلاح‌بن‌مبارک بخاری

صلاح‌بن‌مبارک بخاری از صوفیان طریقهٔ نقشبندیه در قرن هشتم هجری است. در *هدیةالعارفین* از او یاد شده و تاریخ وفات او را سال ۷۹۳ هق. دانسته‌اند (بخاری، ۱۳۷۱: ۴۳). بنابر گفتهٔ بخاری، در پی رؤیایی عرفانی به خدمت خواجه علاءالدین عطار (متوفی به ۸۰۲ هق)، از پیشوایان نقشبندیه، رسید و به‌واسطهٔ او در یکی از روستاهای بخارا به نام "قصر عارفان" با خواجه بهاءالدین نقشبند دیدار کرد. اثر ارزشمند بخاری *انیس‌الطالبین و عدةالسالکین* نام دارد که یکی از آثار مهم و کهن دربارهٔ احوال بهاءالدین و اصول طریقهٔ نقشبندیه است و کتاب‌هایی مانند *رشحات عین‌الحیات* و *قدسیهٔ* خواجه محمد پارسای بخارایی برگرفته از این اثر ارزشمند است. صلاح‌بن‌مبارک این پیرنامه را پس از درگذشت خواجه بهاءالدین در فاصلهٔ سال‌های ۷۹۱ تا ۷۹۳ ه.ق نگاشت (سیدحسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۶۸-۴۶۹).

محمدباقربن‌محمدعلی

دربارهٔ مؤلف اطلاعاتی در دست نیست. در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته شده، ایشان خواجه بهاءالدین را شیخنا، سیدنا و مولانا خوانده و تصمیم گرفته است رساله‌ای در مقامات و معارف و کرامات و خوارق‌عادات حضرت خواجه بنویسد و سرانجام در سال ۸۰۴ هجری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

قمری نگارش مقامات خواجه را آغاز کرد و به اتمام رساند (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۸). یک‌بار، در ضمن حکایتی از خود سخن گفته است که: «روزی این ضعیف که جمع‌کنندهٔ این آثار و انوار ولایت است در بخارا بودم در صحبت درویشان حضرت خواجه و...» (همان، ۱۷۲) که البته از این حکایت نیز اطلاعی از زندگی مؤلف دریافت نمی‌شود.

۳. ۳. معرفی پیرنامه‌ها

رسالهٔ صاحبیه

رسالهٔ صاحبیه مناقب‌نامه‌ای در ۳۳ صفحه است که خواجه عبدالخالق غجدوانی آن را در بیان احوال، اقوال و کرامات مرادش، ابویعقوب یوسف همدانی، با نثری ساده و دلنشین نگاشته و در برخی موارد از شیوهٔ نگارش و واژگان منحصربه‌فردی استفاده کرده است. البته، دیباچهٔ این اثر مسجّع و به‌دلیل وجود آیات و عبارات عربی و ویژگی‌های دیگر به نثر بینابین نزدیک است.

از میان مختصات ادبی *رسالهٔ صاحبیه* می‌توان به داشتن جملات مسجع و ترکیبات دارای سجع اشاره کرد؛ ازجمله: «از هرکه جفا بیشتر دیدندی، وفا بیشتر کردندی» (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۶).

با توجه به غجدوانی‌بودن عبدالخالق و اینکه غجدوان قریه‌ای در بخاراست، در این اثر با تعدادی واژهٔ بخارایی روبه‌رو هستیم. گونهٔ فارسی فرارودی یا زبان ماوراءالنهری یکی از گونه‌های بسیار غنی و پرتوان زبان فارسی است که با زبان بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی ایران تفاوت‌های واژگانی، ساختاری و آوایی دارد (رواقی، ۱۳۸۳: ده مقدمه). چند نمونه از واژگان مختص گونهٔ بخارایی که در *رسالهٔ صاحبیه* از آنها استفاده شده است عبارت‌اند از: ۱. حکایه؛ تای آخر برخی کلمات عربی که در فارسی ظاهر می‌شود، در لهجهٔ بخارایی به‌صورت "ها" تلفظ می‌شود (همان، ۳۹). «از مناقب ایشان حکایه کردندی» (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۷). ۲. دربه‌ناک: دربه: شکل دیگری از کاربرد واژه در نوشته‌های فرارودی: دَربیه. این واژه به‌معنی وصله، پینه و پاره است. دربه‌انداختن به‌معنی وصله‌کردن است (رواقی، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۵). «و جامهٔ دربه‌ناک پوشیدندی» (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۵). ۳. فش: دنبالهٔ عمامه (رواقی، ۱۳۸۳: ۴۸۶): «عمامهٔ کلان بستی و فش کلان گذاشتندی» (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۶). ۴. سرموزه: سرموزه یعنی کفشی که بر بالای موزه پوشند و در ماوراءالنهر متعارف است (رواقی، ۱۳۸۳: سیزده مقدمه): «سرموزه‌دوزی و دهقانی کردندی» (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

مقامات عبدالخالق غجدوانی

برای خواجه عبدالخالق غجدوانی (م. ۵۷۵ هق) پیرنامه‌ای نوشته شده است که مؤلف آن معلوم نیست. این پیرنامه، مقدمه، تحمیدیه و فصل‌بندی ندارد. با ذکر نام شیخ ابویوسف‌بن‌یعقوب همدانی آغاز شده و در ادامه چنین آمده است که: «با ایشان یازده‌کس آمده بودند: اول ایشان ابوموسی خادم بود، دویم بندهٔ ضعیف، عبدالخالق، بود،...». بنابر گفتهٔ مصحح، نسخه در این بخش ناقص است و صفحه یا صفحاتی از آن موجود نبوده است (نفیسی، ۱۳۳۳: ۱).

مقامات عارف ریوگری

مقامات عارف ریوگری میان صفحات *مقامات عبدالخالق غجدوانی* قرار گرفته و پنج صفحه از آن را به خود اختصاص داده است (نفیسی، ۱۳۳۳: ۴-۸). این پیرنامه، مقدمه، تحمیدیه و فصل‌بندی ندارد. این مقامات با ستایش و ذکر القاب شیخ ریوگری آغاز شده است. سپس، مؤلف به ذکر دوران کودکی او پرداخته و بیان کرده است که از شاگردان عبدالخالق بوده و بخشش از خواجه خضر(ع) داشته است (همان، ۴-۵).

انیس‌الطالبین و عدة‌السالکین

صلاح‌بن‌مبارک بخاری، مرید بهاءالدین نقشبند، دربارهٔ مرادش پیرنامه‌ای به نام *انیس‌الطالبین و عدة‌السالکین* نوشته است. این کتاب دارای ۳۲۳ صفحه، یک مقدمه و چهار قسم است. فصل‌بندی پیرنامه و نام بخش‌ها در انتهای مقدمهٔ مؤلف آمده است (همان، ۶۹). قسم اول *انیس‌الطالبین* در تعریف ولایت و ولی، قسم دوم در شرح ابتدای احوال خواجه (همان، ۷۹-۱۱۳) و ذکر سلسلهٔ خواجگان، قسم سوم در بیان صفت و احوال و اقوال و اخلاق خواجه و قسم چهارم مفصل‌ترین بخش اثر و در ذکر دیگر کرامات و ظهورات و احوال و آثار خواجه بهاءالدین است (همان، ۱۶۲-۳۸۶).

مقامات حضرت خواجهٔ نقشبند

محمدباقربن‌محمدعلی از پیروان طریقت نقشبندی در ۸۰۴ هق *مقامات حضرت خواجهٔ نقشبند* را دربارهٔ بهاءالدین نقشبند نگاشته است. این اثر دارای ۱۷۰ صفحه شامل مقدمه، سه مقصد و خاتمه است. در ابتدای مقدمه، تحمیدیه‌ای چهارسطری به زبان عربی آمده است که دو سطر آن به ستایش پروردگار و دوسطر دیگر به ستایش پیامبر، آل او، خلفای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

راشدین و اولیاءالـله اختصاص دارد (همان، ۷). مؤلف در مقدمهٔ اثر این سه مقصد را نام می‌برد: مقصد اول در ابتدای احوال خواجهٔ بزرگ، مقصد دوم در بیان سلوک ایشان، مقصد سوم در بیان کرامات و خوارق‌عادات او و خاتمهٔ اثر در ذکر وفات آن حضرت سخن می‌گوید (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۸). مقصد سوم طولانی‌ترین بخش این پیرنامه است و در آن کرامات و خوارق‌عادت خواجه بیان می‌شود (همان، ۸۴-۱۷۷). حکایات این بخش، جز در مواردی اندک، راوی ندارند و با عبارت "نقل کردند" آغاز شده‌اند.

۳. ٤. بررسی ویژگی‌های مشترک میان پیرنامه‌های ماوراءالنهر

ساختار کلی پیرنامه‌ها

فصل‌های *رسالهٔ صاحبیه* مشخص و نام‌گذاری‌شده نیست. نویسنده پس از مقدمه، در ده صفحه، دربارهٔ ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی پیر سخن گفته است. حدود سه صفحه مربوط به دلیل آمدن شیخ ابویوسف همدانی به ولایت سمرقند است که در این بخش، عبدالخالق چگونگی تولد خویش، رفتن به حضور شیخ ابویوسف در ۲۲ سالگی، و آمدن شیخ به سمرقند را بیان می‌کند. دو صفحه از رساله به ذکر وفات پیر اختصاص دارد و در سه صفحهٔ پایانی نیز گفتار شیخ و پاسخ‌های او به مریدان آمده است. *مقامات غجدوانی* فصل‌بندی ندارد و با ذکر نام شیخ ابویوسف‌بن‌یعقوب همدانی آغاز شده است. *مقامات عارف ریوگری* پنج صفحه است و فصل‌بندی و تحمیدیه ندارد و با ستایش و ذکر القاب شیخ ریوگری آغاز شده است. *انیس‌الطالبین* دارای مقدمه و چهار قسم است. فصل‌بندی پیرنامه و نام بخش‌ها در انتهای مقدمهٔ مؤلف آمده است (بخاری، ۱۳۷۱: ۶۹). این پیرنامه مقدمه‌ای شش‌صفحه‌ای دارد که با تحمیدیه‌ای که هفت سطر آن به ستایش خداوند و پنج سطر آن به ستایش پیامبر(ص) اختصاص دارد آغاز شده است. *مقامات حضرت خواجهٔ نقشبند* فصل‌بندی دارد. نویسنده به‌جای باب از واژهٔ مقصد استفاده کرده و در انتهای مقدمه نام سه مقصد اثر را آورده است.

انگیزه یا دلیل نگارش اثر

طبق آنچه در *رسالهٔ صاحبیه* آمده است، سلطان سنجر در نامه‌ای خطاب به شیخ ابویوسف همدانی، به‌دلیل اینکه نمی‌تواند ولایت تحت اختیار خود را که در معرض تسلط سلیمان‌شاه است، رها کند و به دیدن شیخ بیاید، متأسف است و درخواست سند شیخ را دارد؛ زیرا شنیده که روش شیخ مانند روش صحابه است. شیخ موضوع را با مریدان ازجمله عبدالخالق

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

غجدوانی در میان می‌گذارد و می‌گوید که هرچیز موافق شرع محمد(ص) از او دیده‌اند بنویسند و عبدالخالق چنین می‌کند (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۳-۸۴). انگیزهٔ نگارش *مقامات غجدوانی* و *مقامات عارف ریوگری* در متن ذکر نشده است.

طبق آنچه در *انیس‌الطالبین* آمده است، پس از هم‌صحبتی با مریدان خواجه و شنیدن آنچه از انوار ولایت و آثار کرامت خواجه بهاءالدین دیده بودند، در وجود صلاح‌بن‌مبارک بخاری انگیزه و رغبت به گردآوری احوال و گفتار و کرامات خواجه پیدا شد و پس از درگذشت خواجه بهاءالدین، با کسب اجازه از خواجه عطار به تألیف اثر پرداخت (بخاری، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۷).

نویسندهٔ *مقامات خواجهٔ نقشبند* انگیزهٔ نگارش کتاب را بیدارشدن و هدایت خوانندگان به برکت انفاس قدسیهٔ شیخ دانسته و گفته است:

> مدتی در خاطر شکسته این بود که رساله‌ای نویسد در مقامات و معارف و کرامات و خوارق عادات حضرت خواجهٔ بزرگ... تا که از برکات انفاس قدسیهٔ ایشان از روضهٔ وحدت الوهیت بویی به مشام جان مطالعه‌کنندگان برسد که اگر خفته است بیدار گردد و اگر بیدار است در کار آید (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۷).

سند روایات منقول

راوی مطالب *رسالهٔ صاحبیه*، مؤلف اثر، یعنی عبدالخالق غجدوانی است. سلسلهٔ راویان در *مقامات غجدوانی* و *مقامات عارف ریوگری* ذکر نشده و حکایات و وقایع با عبارت "نقل است که" آغاز شده‌اند. سلسلهٔ راویان در برخی حکایات و نقل سخنانِ مندرج در *انیس‌الطالبین* ذکر شده است. در بیشتر موارد، مؤلف مشاهدات خود را نقل کرده است. در حکایات بسیاری نیز راوی مشخص نیست و مطلب از زبان درویشان و مریدان ملازم خواجه بیان شده است. راوی در بیشتر حکایات و نقل سخنان مندرج در *مقامات خواجهٔ نقشبند* ذکر شده است. در برخی موارد، مطلب از زبان بهاءالدین نقشبند روایت شده است. حکایات مقصد سوم (بخش کرامات)، جز در مواردی اندک، راوی ندارند و با عبارت "نقل کردند" آغاز شده‌اند.

ویژگی نثر و گونهٔ زبانی اثر

نثر *رسالهٔ صاحبیه* ساده است و تنها در بخش مقدمه متکلف و دارای کلمات و عبارات عربی و آیات قرآنی است. جملات این اثر بسیار کوتاه است. در این اثر از آیه و حدیث بسیار اندک

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

استفاده شده است. واژگان مختص گونهٔ بخارایی مانند رویمال (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۶)، دربه‌ناک (همان، ۸۴)، سرموزه (همان، ۸۵) و... در *رسالهٔ صاحبیه* دیده می‌شود. نثر *مقامات غجدوانی* و *مقامات عارف ریوگری* ساده است. نثر *انیس‌الطالبین* ساده و روان است و در برخی بخش‌های آن آیات و احادیث نبوی و اشعار فارسی و عربی نیز مندرج است. مقدمهٔ این اثر فنی و دارای صنایع بدیعی است. نثر *مقامات خواجهٔ نقشبند* ساده است.

کرامات

عبدالخالق در *رسالهٔ صاحبیه* ویژگی‌های اخلاقی شیخ را بیان کرده و دربارهٔ کرامات او سخنی به‌میان نیاورده است. در *مقامات غجدوانی* فصلی مربوط به کرامات پیر وجود ندارد و تنها در خلال برخی حکایات به کرامت‌های مادی پیر مانند بیرون‌آمدن آب از چاه با نماز خواجه (نفیسی، ۱۳۳۳: ۱۱) اشاره شده است. دو کرامت معنوی نیز از نوع آگاهی از ضمایر و یک کرامت معنوی از نوع پیش‌گویی در این اثر آمده است (همان، ۲-۳، ۱۴-۱۵). در *مقامات عارف ریوگری* فصلی مربوط به کرامات پیر وجود ندارد و تنها در خلال برخی حکایات به کرامت‌های مادی پیر مانند کشته‌شدن شش‌تن از نااهلان پس از نگریستن شیخ بر آنها با نظر مهابت، سایه‌داری قبله بر سر او و به زیارت خواجهٔ عارف آمدنِ کعبه اشاره شده است (نفیسی، ۱۳۳۳: ۶-۸). کرامتی معنوی نیز از نوع آگاهی از ضمایر در این اثر موجود است (همان، ۸). در قسم نخست *انیس‌الطالبین* به کرامت شیخ در کودکی اشاره شده است. از زبان مادر بهاءالدین نقل شده که فرزندش در چهارسالگی تولد گوساله مهچه‌پیشانی را پیش‌گویی کرده بود و اتفاقاً بعد از چندماه، گوساله به همان شکل که او گفته بود به‌دنیا آمد (بخاری، ۱۳۷۱: ۸۰-۸۱). مفصل‌ترین بخش این کتاب یعنی قسم چهارم به کرامات خواجه اختصاص یافته، هرچند در قسمت‌های دیگر نیز کراماتی از او نقل شده است. تعداد کرامات معنوی در *انیس‌الطالبین* بیشتر از کرامات مادی است. در *مقامات خواجهٔ نقشبند* نیز حکایتی کاملاً مشابه با آنچه در انیس‌الطالبین آمده، دربارهٔ کرامت شیخ در کودکی نقل شده است (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۱۰). در این پیرنامه هم کرامات مادی و هم کرامات معنوی شیخ بیان شده و کرامات مادی تعداد بیشتری را نسبت به کرامات معنوی به خود اختصاص داده است. میان کرامات معنوی، آگاهی از آنچه برای دیگران رخ داده و در بین کرامات مادی، ازهوش‌بردن و باز به‌هوش‌آوردن دیگران توسط خواجه بیشترین میزان را دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

معراج‌نامه

در قسم دوم *انیس‌الطالبین* معراج بهاءالدین از زبان خود او بیان شده است:

> در اوایل جذبه شبی نزدیک مزار مزداخن بودم و درویش محمد زاهد با من بود و تکیه کرده بود. درآن‌حال، روح من از قالب بیرون آمد و گردان‌گردان به طرف آسمان رفت و به همان صفت آسمان اول را سیر کرد و از آنجا به آسمان دوم و سوم و چهارم به آن طریق رفت و سیر کرد و همچنین گردان‌گردان به‌سوی زمین آمد و در قالب من درآمد و از آن احوال محمد زاهد را هیچ خبر نداشت: کس را وقوف نیست که ما را چه حالت است (بخاری، ۱۳۷۱: ۹۳-۹۴).

چند حکایت نیز در این اثر وجود دارد که به نوعی معراج بایزید را یادآوری می‌کنند (همان، ۲۴۹، ۲۷۵). مؤلف *مقامات خواجهٔ نقشبند* در بخشی از اثرش معراج خواجه بهاءالدین را از زبان خود خواجه نقل می‌کند (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۱۸).

شطح

در *مقامات خواجهٔ نقشبند* چندین جملهٔ شطح‌گونه از بایزید نقل شده است (محمدباقربن‌محمدعلی ، ۱۳۸۶: ۲۴۱، ۲۲۴).

ویژگی‌های اخلاقی پیر

یازده صفحه از *رسالهٔ صاحبیه* به بیان ویژگی‌های پیر اختصاص دارد که معمولاً با جملات کوتاه به‌هم‌پیوسته بیان شده‌اند (همان، ۸۴- ۹۴).

مقصد دوم *مقامات خواجهٔ نقشبند* دربارهٔ روش سلوک و احوال و اخلاق خواجه و ذکر معارف و حقایقی از زبان خواجه است (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۴۰-۸۳). دربارهٔ تواضع و مهربانی او می‌گوید که اگر خواجه به منزل دوست یا درویشی می‌رفت احوال همهٔ افراد خانواده و خادمان را جویا می‌شد (همان، ۴۱). بخش قابل‌توجهی از مقصد دوم به گفتار و انفاس قدسیهٔ خواجه همراه با اشعاری که بر زبان رانده اختصاص دارد (همان، ۵۸-۸۱). پاسخ خواجه به پرسش‌های افراد نیز در این بخش آمده است (همان، ۶۲، ۶۷، ۷۱).

ویژگی‌های ظاهری پیر

در *رسالهٔ صاحبیه* به ویژگی‌های ظاهری شیخ اشاره شده است:

> بر روی مبارک ایشان داغ‌های آبله بود و محاسن ایشان دراز بود و میگون و بسی لاغر بودند (همان، ۸۴). میانه بالا بودند و انگشتان مبارک ایشان دراز بود (همان، ۸۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

تجارب عرفانی

در قسم دوم *انیس‌الطالبین* به برخی تجربه‌های عرفانی خواجه از زبان خود او اشاره شده است (بخاری، ۱۳۷۱: ۹۳-۹۷). برخی از این تجربه‌ها بر محوشدن او از خویش و فناءفی‌اللـه دلالت دارد و برخی از آنها الهام الهی بر دل او و گفت‌وگویش با پروردگار است. یکی از این تجربه‌ها چنین است:

> شبی در ریورتون بودم، در راهی می‌رفتم به پلی رسیدم. حالی عجب در من تصرف کرد. الهامی به دل من رسید که از حضرت ما هرچه خواهی طلب. از راه مسکنت و نیاز گفتم: الهی از دریاهای رحمت و عنایت خود ذره‌ای نثار من کن. الهامی رسید که از کرم حضرت ما ذره‌ای می‌طلبی؟ حال بر من دیگر شد و علو همت در حرکت آمد. به قوتی هرچه تمام‌تر طپانچه‌ای بر روی خود زدم، چنانک اثر الم آن تا چند روز باقی بود... (همان، ۹۶-۹۷).

در مقصد نخست *مقامات خواجهٔ نقشبند* به تجربه‌های عرفانی شیخ نیز اشاره شده است (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۱۵، ۱۸-۲۰). یکی از این تجربه‌ها چنین است:

> ...اشارت شد که به مزار خواجه احمد اجفر نوی می‌باید رفت. چون به آن مزار رسیدم، دو کس آمدند و دو شمشیر بر کمر من بستند و مرا بر مرکبی نشاندند و عنان مرکب مرا به طرف مزار مزداخن گردانیدند. چون به مزار مزداخن رسیدم چراغدان و فتیله به همان کیفیت بود. متوجه قبله نشستم. در آن توجه غیبتی افتاد و چون مشاهده کردم دیدم قبله شق شد و تختی بزرگ با پردهٔ سبز پیدا شد و گرد آن تخت جماعتی نشسته بودند. خواجه محمدبابا در میان آنها بود. بر تخت خواجه عبدالخالق غجدوانی بود (همان، ۱۵).

شعر

دو بیت شعر از زبان شیخ در *رسالهٔ صاحبیه* آمده که شاعرش مشخص نیست. در *مقامات غجدوانی* چهار رباعی به زبان فارسی آمده که سرودهٔ عبدالخالق است (نفیسی، ۱۳۳۳: ۲) و نیز یک بیت از زبان ایشان (همان، ۴). تنها یک رباعی در این پیرنامه آمده است (همان، ۵). در *انیس‌الطالبین* اشعار فراوانی به فارسی درج شده است. اشعار موجود در این اثر ۹۶ بیت و ۱۱ مصراع است. در برخی بخش‌های *مقامات خواجهٔ نقشبند* ابیاتی به فارسی وجود دارد که تعداد آنها ۱۱۰ بیت و ۱۱ مصراع است. در مقصد نخست دو بیت از غزل کمال خجندی آمده است (محمدباقربن‌محمدعلی ، ۱۳۸۶: ۲۵). در بخش گفتار شیخ ابیاتی از شاعران مختلف مانند سعدی (همان، ۶۵)، مولانا (همان، ۷۵) و حافظ (همان، ۸۲) درج شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

تفسیر آیه و حدیث

در *مقامات خواجهٔ نقشبند* از زبان خواجه حدیثی از پیامبر(ص) نقل شده است (همان، ۷۹) و حدیثی قدسی نیز تفسیر شده است (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

اقتباس از کتاب‌های دیگر

دربارهٔ اقتباس از کتاب‌های دیگر در *رسالهٔ صاحبیه* مطلبی نیامده است. در *انیس‌الطالبین* از آثاری مانند *مقامات بایزید* (بخاری، ۱۳۷۱: ۲۴۳)، *مرصادالعباد* (همان، ۲۱۶)، و *تفسیر بحرالحقایق* اثر نجم رازی (همان، ۲۲۵) استفاده شده است. شباهت بیشتر بخش‌های *مقامات خواجهٔ نقشبند* با *انیس‌الطالبین* و نیز اشارهٔ صاحب مقامات خواجه به *انیس‌الطالبین* (همان، ۸۷) نشان‌دهندهٔ این است که احتمالاً *انیس‌الطالبین* یکی از منابع عمدهٔ مؤلف *مقامات خواجهٔ نقشبند* بوده است. مؤلف در جایی نیز مطلبی را از رسالهٔ سید امیر کلان نقل و نام مأخذ را ذکر کرده است (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۲۶). محمدباقربن‌محمدعلی در جایی دیگر می‌گوید که مطالب *مقامات* را از کتاب‌های معتبر یا از خلفای بهاءالدین مثل علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا بی‌واسطه یا باواسطه نقل کرده است (همان، ۷).

جایگاه زنان

در *رسالهٔ صاحبیه* از زنان سخنی به‌میان نیامده است. در *مقامات غجدوانی* از دو زن یاد شده است که هردو سخنان خردمندانه و خالصانه بر زبان آورده‌اند. برای یکی از زنان به نام عایشه، که به عایشهٔ دیوانه ملقب بود، کرامتی مادی نقل شده (نفیسی، ۱۳۳۳: ۸-۹) و خلوص و خرد زنی دیگر توصیف شده است (همان، ۱۰). در *مقامات عارف ریوگری* از زنان یاد نشده است. در *انیس‌الطالبین* زن جایگاهی بلند و ارزشمند دارد. صاحب کتاب در سه حکایت از والده سخن گفته و در همهٔ موارد با احترام فراوان از او یاد کرده است. در یک حکایت دربارهٔ چگونگی رفتار با زنان سخن گفته و خطاب به کسی که با همسر خود بحثی کرده بود از زبان خواجه آورده است:

> با جماعت زنان حسن معیشت می‌باید کرد... و تا امکان است رعایت می‌باید کرد. قصهٔ حضرت رسالت را ـعلیه الصلوة والسلامـ نشنوده که موی کنیزک را به‌دست مبارک خود گرفتند تا او بر سر خود آب ریخت و ایستاده غسل آورد و این‌همه از برای رعایت خواطر خواتین است (بخاری، ۱۳۷۱: ۲۱۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

در *مقامات خواجهٔ نقشبند* از زنان به نیکی یاد شده و از حکایت آن برمی‌آید که خواجه نسبت به زنان به‌ویژه مادر خویش بسیار با احترام رفتار می‌کرده است. در چهار حکایت از والدهٔ خواجه با احترام فراوان یاد شده (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۱۱، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۴۹) و در یک حکایت از جدّهٔ صالحهٔ ایشان سخن به‌میان آمده که تعبیر خواب می‌دانسته و خواب خواجه را تعبیر کرده است (همان، ۱۲). در حکایتی آمده که مولانا درویش‌نامی خاطر همسر خود را آزرد و خواجه دیگر به او التفات نداشت. خواجه بهاءالدین به منزل آنها رفت و روی مبارک خود را بر آستان آن بانو نهاد و عذر خواست (همان، ۴۷). در جایی دیگر، خواجه به حُسن معیشت با زنان سفارش کرده است (همان، ۱۴۴) و در حکایتی دیگر از زنی صالح یاد کرده است که بر اثر عنایت شیخ به او تا یک‌سال آثار بزرگی در وجودش مشاهده می‌شده است (همان، ۱۷۱).

نظر پیر دربارهٔ بزرگان و نظر بزرگان دربارهٔ پیر

نظر پیر دربارهٔ هیچ عارفی در *رسالهٔ صاحبیه* نیامده است. دیدگاه شیخ نجم‌الدین کبری در *مقامات غجدوانی* دربارهٔ عبدالخالق چنین آمده است که گفت:

> بلایی بدین دیار متوجه خواهد شد و برای این دیار خواهد رسید، صاحب‌دولتی که رفع این تواند کرد برادر ماست، آن صدر سلطانی، خواجه عبدالخالق غجدوانی،... (نفیسی، ۱۳۳۳: ۱۶-۱۷).

طبق مندرجات *مقامات خواجهٔ نقشبند*، خواجه بهاءالدین از حلاج و عبدالخالق غجدوانی به نیکی یاد می‌کند و اعتقاد دارد که اگر یکی از فرزندان خواجه عبدالخالق غجدوانی روی زمین بود، حلاج هرگز بر سر دار نمی‌رفت. بهاءالدین به خواجه محمد پارسا نیز ارادت داشت و در روایتی روی خود را به پای خواجه محمد پارسا مالید و از خداوند خواست که به حرمت آن پای بر بهاءالدین رحم کند (محمدباقربن‌محمدعلی، ۱۳۸۶: ۴۴).

تقدیم‌نامه

رسالهٔ صاحبیه تقدیم‌نامه نیست، ولی بنابه سفارش سلطان سنجر نوشته شده است.

ارادت شاهان و علما به پیر

طبق آنچه در *رسالهٔ صاحبیه* آمده است، سلطان سنجر در نامه‌ای خطاب به شیخ ابویوسف همدانی، به‌دلیل اینکه نمی‌تواند ولایت تحت اختیار خود را که در معرض تسلط سلیمان‌شاه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

است رها کند و به دیدن شیخ بیاید، اظهار تأسف کرده است. این نامه گویای ارادت سلطان به شیخ ابویوسف است (غجدوانی، ۱۳۳۲: ۸۳-۸۴).

تعبیر خواب

خواجه عبدالخالق خواب یکی از مریدان را، بی‌آنکه مرید خوابش را تعریف کرده باشد، تعبیر و او را راهنمایی کرد (نفیسی، ۱۳۳۳: ۱۴-۱۵).

٤. نتیجه‌گیری

پس از معرفی پیرنامه‌های سرزمین ماوراءالنهر، بیان شرح حال پیران و پیرنامه‌نویسان و نیز پس از بررسی شیوهٔ پیرنامه‌نویسی مؤلفان و بیان ویژگی‌های آثار، مشخص شد پیرنامه‌های مربوط به خواجه بهاءالدین نقشبند و به‌طورکلی پیرنامه‌های ماوراءالنهر وجوه اشتراک زیادی با یکدیگر دارند. این خطه از معدود اقلیم‌هایی است که تمام پیرنامه‌های آنجا به زبان فارسی نوشته شده‌اند. با توجه به شباهت‌های فراوان *مقامات غجدوانی* و مقامات خواجه یوسف همدانی به *رسالهٔ صاحبیه*، احتمال دارد پیرنامه‌نویسان متأخر از نگاشتهٔ عبدالخالق غجدوانی دربارهٔ ابویوسف همدانی تأثیر پذیرفته باشند. تمام پیرنامه‌های این سرزمین به زبان فارسی نگاشته شده‌اند و همهٔ آنها نثری ساده و خالی از تکلف دارند و تنها مقدمهٔ *انیس‌الطالبین* فنی و دارای صنایع بدیعی است. برخلاف پیرنامه‌های سرزمین‌هایی مانند فارس و خراسان، که اشعار موجود در آنها هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی است، تمام ابیاتی که در پیرنامه‌های بخارا مندرج است به زبان فارسی است.

با توجه به شباهت‌های نگارشی *مقامات غجدوانی* و *عارف ریوگری* و قرارگرفتن *مقامات عارف ریوگری* در میان صفحات *مقامات غجدوانی*، به‌نظر می‌رسد نویسندهٔ دو پیرنامه شخص واحدی است. *رسالهٔ صاحبیه*، *مقامات غجدوانی* و *مقامات عارف ریوگری* فصل‌بندی ندارند. در *رسالهٔ صاحبیه*، *مقامات غجدوانی* و *مقامات عارف ریوگری* فصلی مربوط به کرامات پیر وجود ندارد و تنها در خلال برخی حکایات به کرامت‌های معدودی اشاره شده است. تنها در *انیس‌الطالبین* و *مقامات خواجهٔ نقشبند* به‌طور مفصل دربارهٔ کرامات پیر صحبت شده است. نویسندگان پیرنامه‌های *انیس‌الطالبین* و *مقامات خواجهٔ نقشبند* معراج خواجه بهاءالدین را از زبان خود خواجه نقل کرده‌اند. از میان پیرنامه‌های ماوراءالنهر تنها در *رسالهٔ صاحبیه* و *مقامات خواجهٔ نقشبند* به ویژگی‌های اخلاقی پیر توجه شده و فقط در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

رسالهٔ صاحبیه به ویژگی‌های ظاهری پیر اشاره شده است. نویسندگان پیرنامه‌های خواجه بهاءالدین به ذکر تجربه‌های عرفانی خواجه پرداخته‌اند. در *مقامات خواجهٔ نقشبند* از زبان خواجه حدیثی از پیامبر(ص) نقل و حدیثی قدسی نیز تفسیر شده است. تنها نویسندگان پیرنامه‌های بهاءالدین آثاری را که از آنها بهره برده‌اند ذکر کرده‌اند. در *رسالهٔ صاحبیه* و *مقامات عارف ریوگری* از زنان سخنی به‌میان نیامده است. در *مقامات غجدوانی* از دو زن یاد شده است که هردو سخنان خردمندانه و خالصانه بر زبان آورده‌اند. برای یکی از زنان کرامتی مادی نقل می‌کند و خلوص و خرد زنی دیگر را توصیف می‌کند. در *انیس‌الطالبین* زن جایگاهی بلند و ارزشمند دارد. در سه حکایت از والده سخن گفته که در همهٔ موارد با احترام فراوان همراه است و در یک حکایت نیز دربارهٔ چگونگی رفتار با زنان سخن گفته است. در *مقامات خواجهٔ نقشبند* از زنان به نیکی یاد شده و از حکایات آن برمی‌آید که خواجه در مقابل زنان به‌ویژه مادر خویش بسیار با احترام رفتار می‌کرده است. دربارهٔ تعبیر خواب توسط پیران بخارا مطلب چندانی نقل نشده است و تنها خواجه عبدالخالق خواب یکی از مریدان را، بی‌آنکه مرید خوابش را تعریف کرده باشد، تعبیر و او را راهنمایی کرد.

دو پیرنامهٔ خواجه بهاءالدین حکایات و سخنان مشابهی از خواجه نقل کرده‌اند و به‌نظر می‌رسد این کتاب منبع اصلی مؤلف *مناقب حضرت خواجهٔ نقشبند* بوده است. در هردو متن، از آیات، احادیث و اشعار فارسی استفاده شده است. بیشتر اشعار مندرج در هردو اثر مشترک است. حکایات کرامت‌محور با اختلافات اندکی در هردو اثر به هم شباهت دارند. در هردو کتاب آگاهی از آنچه برای دیگران رخ داده در میان کرامات معنوی بیش از دیگر کرامت‌هاست. نثر هردو اثر ساده است. البته، نثر مقامات از *انیس‌الطالبین* ساده‌تر، قابل فهم‌تر و به زبان امروزی نزدیک‌تر است، لغات سخت و اصطلاحاتی که برگرفته از زبان مردم ناحیه (محل نوشتن کتاب) است، در مقامات بسیار کمتر از *انیس‌الطالبین* است. زن و به‌ویژه مادر در هردو کتاب از جایگاهی ارزشمند برخوردار است.

منابع

ابن‌حوقل (۱۳۴۵) *صورة‌الأرض*. ترجمهٔ جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

اُرتایلی، ایلبر (۱۳۸۹) «سیاست باب عالی درباب نقشبندیان و طریقت‌های دیگر در طول دورهٔ تنظیمات». در: *نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی؛ تغییر و تداوم*. زیر نظر الیزابت اوزدالگا. ترجمهٔ فهیمه ابراهیمی. تهران: *پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام*: ۱۲۱-۱۳۰.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸) *مسالک و ممالک*. به‌اهتمام ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

اوزدالگا، الیزابت (۱۳۸۹) *نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی*. تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.

بخاری، صلاح‌بن‌مبارک (۱۳۷۱) *انیس‌الطالبین و عدةالسالکین*. تصحیح و مقدمهٔ خلیل ابراهیم صاری اوغلی. به‌کوشش توفیق سبحانی. تهران: کیهان.

بهار، محمدتقی (۱۳۶۹) *سبک‌شناسی*. جلد اول. تهران: امیرکبیر.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۲) *جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی*. تهران: المهدی.

ثبوت، اکبر (۱۳۸۶) «بهاءالدین نقشبند». در: *دانشنامهٔ جهان اسلام*. جلد ۴. چاپ دوم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۶۷۷-۶۸۰.

جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۹۰) *نفحات‌الانس*. تصحیح محمود عابدی. چاپ ششم. تهران: سخن.

رواقی، علی (۱۳۸۳) *زبان فارسی فرارودی*. تهران: هرمس.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) *دنبالهٔ جست‌وجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷) *ارزش میراث صوفیه*. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰) *جست‌وجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.

سیدحسن‌زاده، هدی (۱۳۸۱) «بخاری، صلاح‌بن‌مبارک». در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۴۶۸-۴۶۹.

سیدین، علی (۱۳۸۷) *پشمینه‌پوشان*. فرهنگ سلسله‌های صوفیه. تهران: نی.

شمس، محمدجواد (۱۳۹۴) «خراسان/ تصوف». در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۲۲. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۲۳۷-۲۵۴.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.

غجدوانی، عبدالخالق (۱۳۳۲) «*رسالهٔ صاحبیّه* (در مناقب و مقامات خواجه ابویعقوب یوسف همدانی)». تصحیح سعید نفیسی. در: *فرهنگ ایران‌زمین*. به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. جلد اول. تهران. سخن: ۷۰-۱۰۱.

غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸) *سبک‌شناسی نثرهای صوفیان*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

کریمی زنجانی‌اصل، محمد (۱۳۸۳) «بهاءالدین نقشبند». در: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۳. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۷۲-۷۴.

کیانی، محسن (۱۳۶۹) *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران: کتابخانهٔ طهوری.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]

گذشته، ناصر (۱۳۷۳) «ابویعقوب همدانی». *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۶. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۴۳۰-۴۳۱.

لویزن، لئونارد (۱۳۸۴) *میراث تصوف*. ترجمهٔ مجدالدین کیوانی. تهران: مرکز

محمدباقربن‌محمدعلی (۱۳۸۶) *مقامات حضرت خواجه نقشبند*. به‌کوشش عبداللـه نقشبندی مجددی شمسی. مشهد: گل نشر.

مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۸۲) *سلسله‌های صوفیهٔ ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.

منفرد، افسانه (۱۳۸۸) «تصوف در آسیای مرزی و قفقاز». در: *تاریخ و جغرافیای تصوف*. تهران: کتاب مرجع: ۵۵-۶۹.

منفرد، افسانه (۱۳۹۰) «خواجگان، سلسله». در: *دانشنامهٔ جهان اسلام*. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۲۲۸-۲۳۲.

نفیسی، سعید (۱۳۳۳) «مقامات عبدالخالق غجدوانی و عارف ریوگری». در: *فرهنگ ایران‌زمین*. شمارهٔ ۲: ۱-۱۸.

واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی‌بن‌حسین (۱۳۵۶) *رشحات عین‌الحیات*. تصحیح علی‌اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۵) *تذکرهٔ ریاض‌العارفین*. تصحیح ابوالقاسم رادفر-گیتا اُشیدری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.3.8]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.97]